



عبدالغنی احمدی و استانی

وکیل دادگستری

حق تقدم

یکی از مسائلی که مبتلی به عده‌ای از مردم مخصوصاً قضات و وکلای دادگستری است مسئله حق تقدم بعضی از بستانکاران است. با بیان ساده میتوان گفت که حق تقدم عبارت از حقی است که صاحب آن نسبت بچیزی بر سایرین امتیاز و رجحان دارد. بهمین مناسبت این حق را حق رجحان و حق ممتاز نیز نامیده‌اند. درباره این حق تاکنون بحث مفصلی بنظر نرسیده است. بدین جهت جا دارد که لااقل مقاله‌ای بدان اختصاص داده شود. البته نگارنده خود معترف است که مقاله حاضر جامع تمام جنبه‌های مسئله نیست. غرض ارائه یک طرح کلی در این باب است تا با جلب توجه علاقمندان و صاحب نظران شاید زمینه بحث مفصلتر و دقیقتری فراهم گردد.

حق تقدم غیرمالی

حق تقدم هم در قلمرو امور مالی و هم در قلمرو امور غیرمالی وجود دارد. حق تقدمی که در ماده ۹۹۸ قانون مدنی و ماده ۴۱ قانون ثبت احوال و ماده ۱۶۶ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب اسفند ماه ۱۳۴۷ پیش‌بینی شده از نوع حق تقدم غیرمالی است. مطابق ماده ۹۹۸ قانون مدنی «هرکس که اسم خانوادگی او را دیگری بدون حق اتخاذ کرده باشد میتواند اقامه دعوی کرده و در حدود قوانین مربوطه تغییر نام خانوادگی غاصب را بخواهد...» ماده ۴۱ قانون ثبت احوال مصوب ۲۵۲۵/۴/۱۶ در تکمیل ماده ۹۹۸ قانون

مدنی میگوید «حق تقدم نام خانوادگی با رعایت تاریخ تقدم صدور اسناد مختص اشخاصی است که بنام آنان در دفاتر مخصوص نام خانوادگی ادارات ثبت احوال به ثبت میرسد و دیگری حق اختیار آنرا ندارد مگر با اجازه دارنده حق تقدم...»
برطبق ماده ۱۶۶ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت «در خرید سهام جدید صاحبان سهام شرکت به نسبت سهامی که مالکند حق تقدم دارند...»

حق تقدم مالی

حق تقدم مالی در موارد متعددی از قوانین مختلف ایران برای بعضی اشخاص مقرر گردیده است. در زیرمتون اهم آنها نوشته میشود:

۱- ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی «زوجه در هر حال میتواند برای نفقه زمان گذشته خود اقامه دعوی نماید. طلب او از بابت نفقه مزبور طلب ممتاز بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر نفقه زن مقدم برغرمای خواهد بود...»

۲- تبصره ۲ ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۵ بهمن ۱۳۵۳ «پرداخت نفقه قانونی زوجه و اولاد بر سایر دیون مقدم است.»

۳- ماده ۲۴ قانون کار مصوب ۲۶ اسفند ۱۳۳۷ «مزد کارگران در عداد دیون ممتاز کارفرما بوده و باید قبل از سایر قروض حتی دیون مالیاتی تأمین و پرداخت شود.»

۴- ماده ۲۶۹ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ «درخواست کننده تأمین در استیفاء طلبش از مال مورد تأمین بر سایر طلبکاران حق تقدم دارد.»

۵- ماده ۵۸ قانون تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ «بستانکارانیکه دارای وثیقه اند نسبت بحاصل فروش مال مورد وثیقه در برگ تقسیم حاصل فروش مقدم بر سایر بستانکاران قرار داده میشوند.»

طلبهائی که دارای وثیقه نیست و همچنین باقی مانده طلبهائی که دارای وثیقه بوده و تمام آن از فروش وثیقه پرداخت نشود بترتیب طبقات زیر بریکدیگر مقدمند و در تقسیم حاصل فروش اموال متوقف این تقدم باید رعایت شود...»

۶- ماده ۲۲۶ قانون امور حبسی مصوب ۱۳۱۹ همان پنج طبقه مذکور در ماده ۵۸ قانون تصفیه امور ورشکستگی را ذکر نموده، و ماده ۲۲۷ قانون امور حبسی نیز مفاد صدر ماده ۵۸ را تکرار کرده است.

۷- ماده ۱۵۳ قانون مالیات مستقیم مصوب اسفند ۱۳۴۵ «وزارت دارائی برای وصول مالیات و جرائم و زیان دیرکرد متعلق از مودیان و مسئولین پرداخت مالیات نسبت بر سایر طلبکاران با استثنای صاحبان حقوق نسبت بمال مورد وثیقه و مطالبات کارگران و کارمندان ناشی از خدمت حق تقدم خواهد داشت.»

۸- در قانون تأمین اعتبارات مسکن و تشویق خانه سازی و قانون پولی و بانکی کشور و قانون تأسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه گری و بعضی مقررات دیگر نیز حسبالمورد بحق تقدم اشخاص اشاره شده که چون نقل همه آنها موجب اطناب کلام خواهد شد لذا از درج متن آنها خودداری میشود.

حق تقدم مالی در حقوق اسلامی

فقه‌های اسلامی در کتابهای خود خصوصاً در مقام بحث از افلاس بنوعی حق تقدم مالی اعتقاد یافته‌اند که ذیلاً بعضی از عبارات آنها نقل میگردد:

الف - از کتاب شرایع

۱- در باب طلب کسیکه به‌مجبور قرض داده یا مالی باو فروخته است میگوید: «ولو اقرضه الانسان مالا بعد الحجر او باعه بثمان في ذمته لم يشارك الفرماء»
۲- راجع بکسی که عین مالش در نزد مفلس موجود است مینویسد «ومن وجد منهم عین ماله کان له اخذها...»

ب- شهید ثانی در کتاب شرح لمعه و صاحب جواهر الکلام عقاید مشابهی ابراز نموده‌اند که آوردن همه عباراتشان و تفصیل آنها را در این مقاله مختصر ضروری نمیدانند.

پ - صاحب جواهر ضمن اظهار عقیده اخبار زیر را که راجع باین مطالب

ثبت شده نیز آورده است:

۱- خبر نبوی «اذا افلس الرجل و وجد سلعته فهو احق بها...»
۲- خبر جمیل عن ابی عبدالله (ع) «فی رجل باع متاعاً من رجل فقبض المشتري المتاع و لم يقبض الثمن ثم مات المشتري و المتاع قائم بعینه فقال اذا كان المتاع قائماً بعینه رد الی صاحب المتاع و لیس للفرماء ان یحاصوه.»
۳- خبر عمر بن زید عن ابی الحسن (ع) «سئلته عن الرجل ترکیه الدیون فیوجد متاع رجل آخر عنده بعینه قال لا یحاصوه الفرماء.»

ملاحظه میشود که در حقوق اسلامی هم به‌مسئله حق تقدم توجه خاصی داشته‌اند. در زمینه مطالب فقهی این را نباید ناگفته گذاشت که اولویت صاحب عین مال موجود در نزد مفلس یا در ترکیه میت دقیقاً از نوع حق تقدمی که فعلاً مورد بحث ما است بنظر نمی‌رسد بلکه با حکم ماده ۳۸۰ قانون مدنی مطابقت دارد با اینحال چنین حکمی خود گویای گونه‌ای حق تقدم است.

اثر حقوقی حق تقدم

اثر حقوقی حق تقدم مالی وقتی ظاهر میشود که دارائی بدهکار کفاف پرداخت کلیه بدهیهای او را ننماید. امروزه این قبیل بدهکاران را اگر بازرگان باشند ورشکسته و الامعسر گویند.

البته باید عنایت داشت که نقصان دارائی ورشکسته نسبت بدهی او شرط لازم ورشکستگی نیست. ممکن است ورشکستگی بعلت حصول بی‌نظمی و بی‌ترتیبی وضع مالی بازرگان بوجود آید. همین قاعده در مورد معسر هم جاری است. کما اینکه ماده ۴۱۲ قانون تجارت و ماده يك قانون اعسار نیز بهمین معنی دلالت دارند.

نسبت بین دارائی ورشکسته یا معسر و بدهیشان خارج از سه صورت زیر نیست:

اول آنکه دارائی آنان بیشتر از بدهیشان باشد.
دوم آنکه میزان دارائی و بدهیشان مساوی باشد.
سوم آنکه دارائیشان کمتر از بدهیشان باشد.
در صورتهای اول و دوم هیچیک از بستانکاران نیازی بتوسل بحق تقدم ندارند. فقط درصورت سوم است که مدعیان حق تقدم میتوانند باستناد این حق پرداخت طلب خود را قبل از تأدیه سایر دیون مطالبه نمایند.

منشأ اعتبار حق تقدم

اعتبار و قدرت حق تقدم ممکن است ناشی از اخلاق و عرف یا قرارداد یا عمل قضائی یا قانون محض باشد. مثالهای زیر روشنگر این بیان است.
۱- در پارکها کسی که روی نیمکتی نشست مادام که نشسته است بردیگران مقدم است و تازه واردان بخود اجازه نمیدهند که او را ازجائیکه قبلا گرفته برخیزانند و خود برجای او نشینند. هرگاه اتفاقاً تازه وارد بی اطلاع یا جاهلی بخواهد چنین کاری را انجام دهد با اعتراض شخص نشسته و احياناً دیگران مواجه خواهد شد. همین ترتیب در مجالس و مساجد و کلاسهای درس و اتوبوسها و سینماها و تاترها و اماکن دیگری که صندلیهای آنها رزرو نشده باشد متداول است.
البته برای رعایت این نوع حق تقدم که به اولویت نیز تعبیر شده است قانونی وجود ندارد اما مردم اخلاقاً یا عرفاً خود را برعایت آن ملزم میدانند.

۲- عقد رهن برای مرتمن نسبت بعین مرهونه حق تقدم بوجود میآورد.
مرتمن برای وصول طلبش از مال مورد وثیقه برسایر طلبکاران مقدم است.
۳- تأمین مال از طرف دادگاه برای محکوم له در استیفاء طلبش از مال مورد تأمین ایجاد حق تقدم مینماید.

درست است که ظاهراً برای حق تقدم ناشی از رهن یا تأمین خواسته قانون وجود دارد اما با کمی دقت میتوان معتقد شد که منشأ وجود چنین حقی اراده طرفین عقد رهن یا عمل قضائی دادگاه است. قانون در این موارد نقش نهائی ندارد بلکه عامل تعیین کننده نهائی همان اراده طرفین عقد یا عمل قضائی است.

۴- حقوق تقدم راجع بامور دیگر مانند مهریه و نفقه زوجه، حقوق کارگر، مالیات دولت و امثال آنها حقوقی هستند که صرفاً بموجب قانون بوجود آمده و اراده افراد یا عمل دادگاه در ایجاد آن مطلقاً دخالتی ندارد.

تعارض دو یا چند حق تقدم

معمولاً هرکس با ملاحظه مواد قانونی مذکور در قبل بدوای قانع میشود که حق تقدم مسئله ساده ای است. در مواقع لزوم طلب صاحب چنین حقی بموجب قانون مقدم بردیگران تأدیه خواهد شد سپس اگر از مال بدهکار چیزی باقی ماند بین سایر بستانکاران بطور غرمانی تقسیم خواهد گشت. لکن باید عنایت داشت که مسئله

همیشه باین سادگی نیست و گاهی ممکن است نوعی غموض و پیچیدگی در آن بوجود آید. محض روشن شدن مطلب اشاره میشود که قضیه خارج از سه حالت ذیل نمیتواند باشد:

اول آنکه صاحب حق تقدم یکنفر است مانند کارگر که در ماده ۲۴ قانون کار بدان اشاره شده یا درخواست کننده تأمین مذکور در ماده ۲۶۹ قانون آئین دادرسی مدنی. دوم آنکه دارندگان حق تقدم دو یا چند نفرند که بموجب يك قانون صاحب آن گردیده اند مانند پستانکارانی که عناوین و طبقات آنها در ماده ۵۸ قانون تصفیه امور ورشکستگی آورده شده است.

سوم آنکه صاحبان حق تقدم دو یا چند نفرند که برابر قوانین متعدد از چنین حقی برخوردارند. مثل کارگر که مطابق قانون کار و پزشك یا دارو فروش که بر طبق قانون تصفیه امور ورشکستگی حق تقدم دارند.

در حالت نخست مطلقاً مشکلی متصور نیست. در حالت دوم هم معمولاً اشکالی پیش نخواهد آمد کما اینکه تاکنون پیش نیامده است. زیرا در چنین حالتی ترتیب تقدم و تأخر هر کدام از صاحبان حقوق ممتاز نسبت بخودشان در متن همان قانون رعایت گردیده و مدیر تصفیه بهمان ترتیب عمل خواهد کرد. ماده ۵۸ قانون تصفیه امور ورشکستگی و ماده ۲۷۷ قانون امور حسبی نمونه کامل چنین قوانینی میباشد. در حالت سوم هرگاه در یکی از قوانین موجود حق خود مقنن طریقه رفع تراحم بین دو یا چند قانون را پیش بینی کرده باشد باز در این صورت اشکالی پیش نخواهد آمد مانند ماده ۱۵۳ قانون مالیات مستقیم که خود حق تقدم کارگران و کارمندان و صاحبان وثیقه را بر مالیات مقدم دانسته است. در غیر این صورت وجود تراحم بین دو یا چند قانون و در نتیجه تعارض بین دو یا چند حق تقدم قطعی است.

مثالهای زیر از مصادیق چنین تعارضی میباشد:

۱- فرض میکنیم که بازرگانی ورشکسته شده و پستانکاران متعددی دارد. از جمله این پستانکاران دولت است که از بابت مالیات طلبکار است و مطابق ماده ۱۵۳ قانون مالیات مستقیم باید طلب مالیاتی خویش را قبل از دیگران دریافت نماید. پستانکار دیگر دارو فروش است که بموجب ماده ۵۸ قانون تصفیه امور ورشکستگی حق تقدم دارد.

۲- یکی از پستانکاران ورشکسته کسی است که قبلاً اموال ورشکسته را بوسیله دادگاه تأمین نموده و برابر ماده ۲۶۹ قانون آئین دادرسی مدنی در استیفای طلبش در اموال مورد تأمین بردیگران مقدم است. یکی دیگر از پستانکاران زوجه است که بر طبق ماده ۵۸ قانون تصفیه از حیث نفقه و مهریه صاحب حق تقدم است. بدیهی است در چنین مواردی بصرف مواد قانونی مورد استناد نمیتوان راه حل قطعی بدست آورد. هرکس ممکن است تحت تأثیر مشرب سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خویش از این مواد قانونی بنحوی استنباط حقوقی نماید.

در گذشته راجع باین دو مسئله بین مدیران تصفیه و مراجع مسئول اختلاف نظر

موجود بوده و این اختلاف بدادگاهها و سپس به هیأت عمومی دیوانعالی کشور نیز کشیده شده است. هیأت مزبور در مقام ایجاد وحدت رویه درمورد حق تقدم تأمین - کننده مال ورشکسته و طلب مالیاتی دولت از ورشکسته آرائی صادر کرده که درخور کمال توجه است. بهمین جهت متن آنها ذیلا درج میگردد:

رای شماره ۲۲۷۱ سال ۱۳۳۹ در باب حق تقدم تأمین کننده مال ورشکسته
«چون ماده ۵۸ قانون تصفیه امور ورشکستگی استفاده از اموال متوقف برای دیان ترتیبی خاص مقرر داشته که بهمین نحو باید خاتمه یابد و موافق مدلول همین ماده حق تقدم هرطبقه برطبقه دیگر تصریح و تعیین شده و از بستانکارانیکه از اموال متوقف طلب خود را تأمین کرده اند قیدی دیده نمیشود. بنابراین کلیه دیان بجز کسانیکه قانون صریحاً استثناء نموده از اموال متوقف حق استفاده دارند و منطبق ماده ۲۶۹ قانون آئین دادرسی مدنی ناظر بمورد مذکور در فوق نبوده و در اینمورد که حکم خاصی موجود نیست قابل اعمال نمیباشد...»

رای شماره ۲۱۲ سال ۱۳۵۰ در موضوع حق تقدم دولت برای وصول مالیات
«قانون تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ ترتیب خاصی برای پرداخت دیون ورشکسته مقرر داشته و بستانکاران از ورشکسته را به پنج طبقه تقسیم و حق تقدم هرطبقه را بر طبقه دیگر تصریح نموده و ماده ۳۰ قانون مالیات بردرآمد مصوب ۱۳۲۵ راجع بوصول مالیات و جرائم آن از اموال و دارائی عموم مودیان ناظر به اشخاص ورشکسته که وضع مالی آنها تابع قانون خاصی میباشد نبوده و آراء شعب پنجم و دهم دیوانعالی کشور که وزارت دارائی را در مورد وصول مالیات و جرائم متعلق بآن از بازرگان ورشکسته در طبقه پنجم و در ردیف سایر بستانکاران عادی شناخته صحیحاً صادر گردیده و باکثرت آراء تأیید میشود.»

هرچند رای اخیر با توجه بماده ۳۰ قانون مالیات بردرآمد سال ۱۳۳۵ صادر گردیده ولی چون ماده مذکور با ماده ۱۵۳ قانون مالیات مستقیم مفاداً یکی است. لذا این رای در عمل راهنمای مفید و قطعی برای مدیران تصفیه خواهد بود.

جز در دو مورد یادشده آرای دیگری برای رفع تعارض دو یا چند حق تقدم موضوع حالت سوم صادر نشده یا اگر صادر شده نگارنده از آنها بی اطلاع است. با این حساب شك نیست که اشکال در سایر موارد حالت سوم که بین دو یا چند حق تقدم معارضه ای حاصل میگردد هنوز باقی بوده و هر عقیده ای که در چنین مواردی اظهار بشود بقول معروف محمول بر نظر قضائی خواهد بود.

اگر در آینده فرصتی پیش آید انشاءالله دنباله این بحث را ادامه خواهیم داد.